

بالاحصار کابل و رویداد های تاریخی (جلد دوم)

و پسر اور امجد را بر مسند حکومتش نشاند و توسط منادی دوام استقرار سلطنت زمانشاه را به گوش مردم رسانید، تا اینکه شاه با اردوی خویش وارد شد و پسرش شهزاده قیصر را با بختاب و لیمهدی مجدداً به حکومت قندهار گماشت. آنگاه یکطرف فرمانی به نام محمود به هرات راجع به تسلیم دادن همایون فرستاد و بجانب دیگر چون ملتفت شده بود که دست برادر نصیرخان بلوچ در بین تحریکات شریک میباشد در اثر عرایضی که از طرف محمودخان بلوچ پسر نصیر خان به شاه رسید و بالاخره خودش هم شرفیاب حضور شده بود مختار الدوله شیر محمد خان را باخیرالد کر به ولایت جنوب غربی یعنی بلوچستان فرستاد و خود طرف کابل حرکت نمود، مختار الدوله، محمودخان را بر مسند پدربش نشاند و امور بلوچستان را نظم و نسق داد و در اثر ابراز وفاداری به مرکز دولت سدوزائی افغانی محمودخان بلوچ شش هزار سوار بلوچی برای ملازمت در کابل شاهی فرستاد.

بنای قصر چهل ستون زمانشاه در دوره کوتاه ۹ ساله سلطنت خود

به سمت شرقی

بالاحصار کابل

و در سرحدات شرقی و غربی و شمالی و جنوبی فرصت نمیکند که در کابل بمانند باز هم هر وقت مجال یافته به آبادی و احداث باغها و طرح و بنای برخی عمارت ها در بالا حصار و شهر کابل پرداخته است.

در قطار این آبادی ها اول تراز هم باید طرح بنای قصر چهل ستون را حساب کرد که در حصص شرقی بالا حصار کابل بنا نهاد (۱) تنها ماخذ معاصر زمانشاه که درین باب معلومات کافی میدهد منظومه ایست از میرزا علی محمد عاجز افغان شاعر و طبیب معروف کابلی که در عصر تیمور شاه و زمانشاه می زیست و در بار حیثیت طبیب و شاعر را داشت و قبل برین در قبیل واقعات عصر تیمور شاهی از او نام بردیم. این شاعر نامور در دوره سلطنت زمانشاه هم در کابل حیات داشت و قصیده ها

(۱) صفحه ۳۸۱ و ۳۸۲ درة الزمان مؤلفه نیا علی عزیزالدین و کیلی فولزانی

ملاحظه شود.

ویارچه‌هایی در مدح شاه مند کور و در توصیف برخی از آبادی‌های زمان وی دارد که
از نظر تاریخ بسیار معتبر است چون یگانه ماخذ مهم در باب تعمیر قصر چهل ستون
که در حصص شرقی بالا حصار کابل به امر زمان شاه و به توجه جان نثار خان
آباد شد همین منظره است اینک اول به نقل آن از دیوان غزلیات شاعر مرحوم
می‌پردازیم (۱)

بعهد دولت خور شید و ساید یزدان

مه سپهر کرم شاه ملک خردو دوران

یگانه گوهر اکلیل شهر یاری شاهی

خراج و باج گرفته ز ملک قیصر و خاقان

اگر ز موج گهر پاشی کفش بنگارم

بروی بحر ز ند پشت دست پنجه مر جان

سپهر مرتبه شاه زمان که زو بزمان شد

بسیط روی زمین از بساط عدل درخشان

دمیکه دست عطایش رواج چو دبه بخشد

به نیم حبه نیر زد متاع قلزم امکان

بقهر و خشم عتابش زد دست رفته عدو را

دل و طرب جگر و تاب و جرئت و سامان

ز جود و بخشش او کرده است پر سائل

بنقدرو زرو لعل بل جیب و کیسه و دامان

بخلق و مشرب و تدبیر او زمانه ندیده

کسی به کشور هند و بلاد روم و خراسان

بامر شاه همان خانه زاد خاص قدیمی

که جان نثار خطابش بود بسلك غلامان

بسمت شرقی بالا حصار قلعه کابل

بنا نمود بنائی که سر کشیده به کیوان

(۱) نقل از صفحه ۳۹۶ - ۳۹۷ - ۳۹۸ دیوان غزلیات و مخمسات و رباعیات

میرزا لعل محمد عاجز شاعر و طبیب کابلی که از طرف ورنه آن مرحوم ذریعه
بنا علی محمد ابراهیم خلیل به دسترس اینجانب گذاشته شده است

عمارتی چه عمارت چهل ستون رفیعی
 که بیستون بود آنجاز جمع سایه نشینان
 چهل ستون که بود هرستون او بلطافت
 چو سرود لکش جانبخش همچو قامت خوبان
 چهل ستون که به تعظیم پا بتخت شهنشه
 ز چهار سمت ستونها کشیده صف چو غلامان
 سر بر شاه بود! ندر و چو دیده روشن
 بدور دیده ستونها کشیده حلقه چو مژگان
 ازان به منزل چارم یقین منزل شه شد
 که آفتاب ز چرخ چهار مست نمایان
 بزخم چشم عدو بر سرش نهاد ز مانه
 یکی کلاه فرنگی چو خود رستم دستان
 چه طرح ریخته دلکش چه نقش راست قناره
 بسمت مشرق از یقصر عکس رنگ خیابان
 تمام حسن و همه نور چون ریاض تجلی
 مگو زمین خیابان بگرد جبین نکو بان
 زمین صاف، نهالان سبز هر طرف آن
 دو انده ریشه به دورش چو خط عارض خوبان
 نهالها همه سر سبز گشته اندک ز آبش
 سزایست گردنم نسیبتش به بخت جوانان
 هرانکه دیده دران روز این عجیبه تماشا
 ز خویش رفت ولیکن بذات شاه تانا خوان
 تو هم به ختم سخن گوش (عاجز) از ره خواهش
 برار دست و بغواه این د عاز حضرت بز دان
 که یارب از اثر چشم بدرهی تو اما نش
 به ظل رحمت خویشش به دار خرم و شادان
 ز مانه تا بود او را بقا بده به ز مانه
 بجم دارمی عشرتش همیشه به دوران

کسیکه روی بگرداند از اطاعت امرش
بروی شاهد عیشش دو دیده باز مگردان

بسی ز فکرت تار یسخ بود دل متردد
سروش هانف غیبیم به غیب گفت که بر خوان

بجیب شرم کشیدند آسمان و زمین سر
بود چو سال ظهورش (چهل ستون خیابان)

چهل ستون رفیع حالا که این منظومه شیوای عاجز کابلی را
جان نثار خان راجع به قصر چهل ستون که یکی از قصرهای
سمت شرقی بالا حصار قلعۀ کابل
مجلل عصر زما نشاهی بود خواندیم باید در
خلال کلمات آن بیشتر دقت کنیم تا کمی

سریر شاه در منزل چهارم
موقعیت نمای خارجی عمارت و برخی از
خصوصیات داخلی آن روشن تر شود.

عاجز کابلی درین منظومه خود این قصر را به
نام (چهل ستون) یا (چهل ستون خیابان) و به
صفت (چهل ستون رفیع) یاد کرده. راجع به
موقعیت آن بزرگ مصرع واضح میگویی:

چهل ستون خیابان گاه علوم شرقی بالا حصار قلعۀ کابل، (سمت

مشرق) در بزرگ مصرع دیگر هم تکرار شد

۱۲۱۰
ولی اینجا چنین آمده: «سمت مشرق از این قصر عکس رنگ خیابان در مقطع
قصیده که شاعر ماده تار یسخ سال ظهور قصر را از (چهل ستون خیابان) استخراج
میکند این سوال بیشتر بخاطر می آید که (خیابان) بدینجا چه معنی دارد. همه میدانیم
که در کابل از زمانه های مغل ها منطقه ئی بنام (خیابان) یاد میشد. در جلد اول
بالاحصار کابل و پیش آمدهای تاریخی صفحه (۲۴۴) تذکره دادیم که روز پنجشنبه
سوم صفر ۱۰۱۶ به امر جهانگیر اسپ دوانی در (خیابان) بعمل آمد. خیابانی که امروز
در لب رودخانه کابل داریم گوشه از آن خیابان وسیع آن وقت را نشان میدهد.
آیا از جمله: (سمت مشرق بالا حصار قلعۀ کابل) چه مفکوره صحیح گرفته میتوانیم.

قصر چهل ستون زمانشاه در حصص شرقی داخل بالاحصار بنا شده بود یا بسمت
مشرقی بالاحصار در خارج حدود قلعه چه حصه‌ئی که امروز به خیابان مشهور است
نه به سمت مشرقی بالاحصار بلکه بطرف شمال یا شمال شرق آن افتاده. خیابان
بدان وسعتی که در زمان جهانگیر اسپدوانی در آن بعمل می آمد طبعاً وسعت زیاد داشت
بدین مفهوم دامنه آن تا مشرق بالاحصار هم امتداد یافته میتواند بهر حال قصر چهل ستون
یادرسمت شرقی داخل بالاحصار یادرسمت شرقی خارج قلعه از بالاحصار بسیار دور نبوده.

قراریکه میرزاالعل محمد خان عاجز تعریف میکند چهل ستون زمانشاهی عمارتی بود بلند
ورفیع ومشمول بر چهار منزل و در یکی از اطاق های منزل چهارم سر بر یادشاهی
گذاشته شده بود، پوشش قصر بشکل گنبد بزرگ صورت گرفته بود چنانچه آنرا
(کلاه فرنگی) میخوانند و به (خودرستم دستان) تشبیه میکنند. زمین های اطراف
قصر صاف و خیابان ها همه مشجر بود و دیدن قصر و جدول های آب و صفوف درختان آن
مجموعه زیبای دیدنی تشکیل داده بود. این قصر به امر زمانشاه و به سعی جان نثار خان
در سال ۱۳۱۰ به پایتخت امام رسید. تاریخ امام این قصر بنظر بناغای خلیل از جمله
(چهل ستون خیابان) بدست می آید به این ترتیب که عدد خود این جمله (۱۲۱۸) میباشد و
(سر) زمین و آسمان که عبارت از حروف (الف) و (زا) باشد بحساب اجدد جموع آن (۸)
میشود که باید از رقم بالا کم شود و بدین ترتیب سال ۱۲۱۰ هجری قمری بدست می آید.

شهبازان همایون همایون بزرگترین پسر تیمور شاه نایب الحکومه

در حال گوری ^{پرویش} ولایت قندهار آنکه خویش را وارث تخت

در محبس بالاحصار و تاج پدر و مستحق پادشاهی میدانست بعد از
بالا سه سال مخالفت و مقاومت و جنگ و جدل بها

برادرش زمانشاه در حالیکه از قندهار تاهرات و ازهرات تابلوچستان و سند و ملتان
را عرصه فعالیت های خود قرار داده و دو مرتبه در قندهار اعلان پادشاهی کرده بود بالاخره
در سال ۱۲۱۰ هجری قمری در قصبه (لیه) در ۲۵ گروهی ملتان بدست زمانشاه
گرفتار شده و به امر پادشاه مذکور کور ساخته شد و شهبازان نایب را به کابل
آورده بهلوی سائر شهبازان در محبس بالاحصار بالا افکندند.

شرح این قضیه بدین قرار است: چینیکه زمانشاه در قندهار مصروف مقابله و خنثی
ساختن نقشه های برادرش همایون بود سگها در لاهور بنای فتنه انگیزی و خوردگری

را گذاشتند زمانشاه در ۱۰ ۱۰ از بالا حصار کابل بار دیگر به قصد ولایات شرقی
قلمرو خویش بر آمد و مقصدش این بود تا به پنجاب رفته و سگ هار اتیبیه نماینده شاه
از آنک گذشته به علاقه حسن ابدال وارد شد و برای چند روز به شکار در علاقه
رهتاس مصروف گردید .

همایون که در نواحی سند کدام جائی مخفیانه می زیست از ترس موکب شاهی
باصد سوار و عده از همراهان که در آن میان یکی از پسرانش احمدخان هم شامل بود
خویش را به ریگستان لیه کشید

چون زما نشاه همیشه در تعقیب همایون بود فرمانی بنام محمدخان حاکم (لیه)
فرستاده و دستور داده بود تا او را دستگیر کند چینی که حاکم مذکور با ۴۰۰ سوار
در تجسس همایون بر آمد شهزاده با پسر و همراهانش در ریگستان (لیه) به ۲۵
گروهی از ملتان بجانب دیره اسما عیل خان در بین رود خانه جیلم و سند رسیده
وزیر درختی استراحت داشت (۱) محمدخان سدوزائی حاکم لیه میخواست با
پیش آمد خوش و اظهار مهمان نوازی شهزاده را دستگیر کند اما همایون حقایق
حال را درک کرده به مقابله برخاست و برخی از همراهانش زخمی و کشته شد تا
اینکه پسرش احمد خان هم به گلوله تفنگ بر زمین افتاد و همایون با دیدن نعش
پر خون پسر حرکت نتوانسته و گرفتار شد . محمدخان شهزاده را به قصبه لیه
آورده مراتب را به حسن ابدال به اطلاع زمانشاه رسانید
شاه فوری حسن خان قزلباش کاپیتان خدمت باشی حضور خود را امر نمود که رفته
اول او را از حلیه بهر عاری ساخت و بعد به بالکنی انداخته روانه کابل نماید حسن خان
حسب الامر شاه در چشمان همایون میل کشیده و بی رازدشاه زمان آورد و شاه او را
بکابل فرستاد و امر داد تا با سایر شهزادگان در محبس بالا حصار باشد . بدین
طریق بزرگترین پسر تیمورشاه بعد از سه سال مخالفت و مقاومت علیه برادرش زمانشاه
بالاخره در حالی که عده محدودی به دورش نبود و در موقعی که نعش خون آلود
پسر جوانش را در آغوش کشیده بود در دایان ریگستان لیه میر شد و در عالم
ناامیدی و افسردگی بی پایان به چشمانش میل کشیدند و در حالیکه جهان در نظرش

(۱) صفحه ۱۶۵ تاریخ سلطانی مولفه سلطان محمد خان درانی

تاریک شده و او را در بالا حصار بالا در محبس تاریکی پهلوی سائر برادرانش
نشانیدند. (۱)

شاه زمان خودش از آب جیلم عبور کرد و علیه سکه‌ها به اقدامانی پرداخت.
در همین فرست شاه عالم عالی گوهر بن عزالدین عالمگیر ثانی پادشاه سدوزانی
افغان را به ورود به دهلی دعوت کرد ولی چون بر دیگر خبرهای نامساعدی از طرف
محمود برادر دیگرش از طرف هرات واصل شد از حسن ابدال به کابل مراجعت
کرد. بعضی از منابع اروپائی تاریخ اعزام شهزاده همایون را از پشاور به محبس
بالا حصار بالا در کابل به تاریخ ۳۰ سپتامبر ۱۷۹۵ نسبت میدهند.

وفات شهزاده نادر قبل ازین در صفحه (۵۲) شرح دادیم که
بن تپور شاه زمان شاه در روزهای اول جلوس خود

در محبس بالا حصار بالا در بالا حصار جمیع اولاد پدرش را در محبس
بالا حصار بالا محبوس نمود تا اینکه کلان ترین برادران خویش شهزاده
همایون راهم بچنگ آورده اول کور کرد و بعد در حال کوری به محبس مذکور
فرستاد. این راهم متذکر شدیم که حکم زمان شاه جنبه کلی داشت که حتی برادر
سکه اش شجاع الملک را که بالغ هم نشده بود بطرف محبس بردند ولی در اثر
مداخله مادرش از راه پس گردانیدند.

در میان شهزادگان محبوس که تازه به جوانی رسیده بودند یکی شهزاده نادر
ود بگری شهزاده جلال بود. در همان سالی که همایون را کور ساخته و به محبس
بالا حصار بالا افکندند یعنی در سال سوم سلطنت زمان شاه (۱۲۱۰) و اتمه ناگوار
دیگری در داخل محبس بالا حصار بوقوع پیوست و شهزاده نادر دارفانی را وداع
گفت سلاله نسب شهزاده نادر بن تیمور شاه از طرف مادر به نادر افشار میرسد.
شهزاده مذکور با وجود صغر سن مانند اکثر شهزادگان در آنی طبع شعر
داشت و رباعیاتی از او باقی مانده. شهزاده نادر به عمر ۱۷ یا ۱۸ سالگی حین جلوس
برادرش زمان شاه در محبس بالا حصار بالا افتاد و بعد از مرور سه سال به عمر ۲۱
سالگی در حالیکه به عنفوان جوانی رسیده و سر شوریده و دل عاشق پیشه داشت
در همان محبس جان داد. از روی یک رباعی که در محبس ساخته و او میگوید که در عالم

(۱) صفحه ۴۹-۵۰ سراج التواریخ مولف فیض محمد هزاره ملاحظه شود.

جوانی و ناکامی از قید و ظلم و فشار محبس خیلی به ستوه آمده بود. این رباعی زبان حال تمام اولاد تیمور شاه است و تنها صدای ضجه و ناله ایست که از آن زندان تاریک بیرون آرایش کرده و خواندن و شنیدن آن هر گوینده و شنونده را بعد از ۱۲۰ سال متأثر و غمگین میسازد.

تا چندتوان به درد و حرمان بودن در قید و ظلم و جور اخوان بودن
 شد طاقت من طاق نجاتی یارب زین بیش نمیتوان بزندان بودن
 بواقع شهزاده جوان و ناکام بیش ازین طاقت نتوانست و نایب نیاورد و در محبس
 بالاحصار بالا جان داد و قرار یکه بنیاعلی عزیزالدین و کیلی فوفازائی در کتاب
 تیمور شاه درانی نوشته (۱) و کستیبه لوح مزارش را خوانده است در چارناغ
 بهایوی پدرش دفن است و این ایات در لوح مزار آن جوان ناکام مرقوم است.

فغان کز رحلت شهزاده نادری فغان مردمان تا آسمان رفت
 همان شهزاده کز فضل و کمالش سخن ها بر زبان کاملان رفت
 پدر تیمور شاهش سردگانش را و احمدش شرف بر خسروان رفت
 ز نسل شاه رخ شهسار درش را نسب تا نادری صاحبقران رفت
 بجان مادر و اخوان و خواهر ازین غم و نجهای بیکران رفت
 همه اخوان به آه و ناله گفتند که این گنج از کف ما رایگان رفت
 بزندان عمری از پیداد اخوان مکانش بود آخر زین مکان رفت
 خدا یا شاد کن در آن جهان نش رونگاه علوم اسلامی و مطالعات که با آندوه بیحد زین جهان رفت

پنگو یا آب چشم از سال فوتش

زدنیا نامراد آن جوان رفت

راجع به محبس بالاحصار که مخصوص شهزادگان و رجال بزرگ بود خوشبختانه رساله کوچکی در دست است که مشتمل بر (۳۵) صفحه میباشد و از طرف ملا یوسف نام متخلص به مقتول، تصنیف شده و وضع شهزادگان محبوس، مخصوصاً صورت حال شهزاده عباس و فرار او را از آن محبس تاریک در سال ۱۲۲۵ مقارن سال اخیر دوره اول سلطنت شاه شجاع الملک و سال اول دوره دوم سلطنت شاه محمود و رفتنش را به

(۱) صفحه های ۲۰۹-۲۱۰-۲۱۱ کتاب مذکور ملاحظه شود.

کوهستان رسم میکنند قسمت های مطلوب این رساله به جایش داده خواهد شد
 عجالتا چندیستی از آن منظومه را مر بوط به محبس بالا حصار بالا اقتباس میکنیم: (۱)
 ز بالا حصار ی که شهزاده ها بدند اند را ن جمله کی مبتلا
 حصار ی که راهش نیامد پدید چوققلی که پیدا نداد رد کلید
 بدورش کجداشت اندیشه یار رهش پیچ پیچ از یسین و یسار
 چنین قید محکم عجائب بلاست که وصفش نیاید به تعریف راست
 کسی را که نکبت شود راهبر برایش بسازد در آنجا مقرر
 زدامش ندانم کسی جسته است که نامش نفس در گلو بسته است
 بر آنست این قید بی پالهننگ که آید دل ساکنانش به تنگ
 ملکزاده ها در چنین قید و بند نبودند از بخت خود بهره مند
 گهی شاد و گاهی بغم مشغول گهی در هوا سپاه پراکنده دل
 که از فرط محرومی بخت خویش نشستند با هم سرافکنده پیش
 شب و روز در مسکن تنگ و تنگ ز فضل خدایا جمله امیدوار
 بداد خدای جهان ساخته رعیت ز سر دور انداخته

شده فارغ از فتنه های جهان قناعت نمودند بر آب و نان
 نبود این سخن از ملک زاده ها چون مرغان بدام غم افتاده ها
 به شغل عمل های خود مشغول بدار کرده امید و آری ز دل
 فتاده در آن دامگاه گمشده کن علوم انبیا و مومنان گم کرده راه چمن
 نه روی رهائی نه بال رسان نه راهی که حاصل شود مدعا
 شب و روز از بهر ماوای شان نموده فلک در قفس جای شان
 نشین در آن غمگده داشتند و زانجا برون پای نگذاشتند
 چو خیل کبوتر به یکجا همه بخود داشتند روز و شب زمزمه
 که از بیم شاهین غم سر به بال همه شب گریختار فسر و خیال

(۱) این رساله را دوست فاضل گرامی بناغلی محمد صالح برونتا با لطف مخصوصی
 که دارند مساعدت فرموده و با اجازه ایشان نقلی از آن برداشته شد. با ذکر کمال تشکر
 ازین همکاری بی ریا امیدواریم در بر تو معلومات این رساله کوچک مطالبی چند
 در تار و پودر بالا حصار افزوده بتوانیم.

نه امید واری به امید اد کس بس بریده ایام اند رقص
 دل هر يك از غصه بیدرنگ زده شیشه شادمانی به سنگ
 چه سازم بیان کز چنان قیدید زیادهش مرا موی بر تن چید
چوبتره یا قصر چوبی : قبل برین یکی از قصرهای زمانشاه را که در
مکان چوبی : شش سال ۱۲۱۰ در شرق بالا حصار کابل آباد شده
جهت : چهار طرف : بود شرح داد بم . اینک اینجا یکی دیگر از
در دیوار منقش : قصرهای او را که در ظرف همین سال آباد

شده است معرفی می‌نماید (۱) منبع بزرگ معلومات مادر بن مورده باز یکی از
 قصاید شاعر معاصر زمانشاه میرزا لعل محمد عاجز کابلی است در پارچه منظومی
 که پایان نقل آنرا از روی دیوان شاعر مرحوم مبد هیم این قصر به کدام نام
 مخصوص و معنی یاد نشده اگر به کلمات و عبارات شاعر اکتفا شود باید گفت
 که زمانشاه امر فرموده بود تا مکانی از چوب ساخته شود . جان نثار خان که
 مجاهدت و سعی او در تعمیر قصر چوبی ستون هم مشهور شد در امتثال امر شاه شروع
 بکار کرد و منزل مرتفع و خرم و دلکش و قصر فردوس مثالی که در دیوارش به
 تصاویر و نقوش و الوان مزین شده بود ساخت و در پیرامون آن باغی احداث کرد
 و درخت های مختلف در آن نغمس نمود .

تا جائی که از خلال ابیات قصیده عاجز معلوم میشود این قصر تماماً از چوب
 ساخته شده بود بنحوی که میتوان آنرا (چوبتره) یا (قصر چوبی) خواند . این
 قصر چوبی که منزلی بود در قلع ^{رویکاه علوم الهی و مطالعات تاریخی} ~~محل~~ ^{جایگاه} بهاری به تمام اطراف خود باز بود
 معلوم نمیشود که نمای بیرونی آن مدور بوده یا مربع باشد ضلعی ولی از آن
 در طرف باغ و گدازن معلوم میشد . این بنا سنگی بود به نقوش
 الوان مختلف ملون و مزین بود و سراپا بنا به نقوش و بارنگ های
 مختلف نظر فریب معلوم میشد . جایگاه آن به یقین معلوم نیست که در بالا حصار
 بوده و یا در قرب و جوار آن . میرزا لعل محمد عاجز شاعر کابلی در طی قصیده مثنوی

(۱) بناغلی عزیز الدین و کیلی فوفلزائی تحت عنوان (بشکله طلال) در صفحه
 ۳۸۲ - ۳۸۳ کتاب درة الزمان مؤلفه خود دران مورد بحث کرده .

این چوب تره را چنین تعریف میکنند: (۱)

شاه شاهان زمان خسرو دین شاه زمان
داور دهر که از بیم و امید آمده اند
تایفر وخت به نهمید جهان را بت عبدل
بنده اندا هل جهان بردارو کرره لطیف
مادر دهر به قرآن که نژاید هرگز
امر فرمود سازند مکانی از چوب
دست برسینه اخلاص نهادن زرّه صدق
منزل مرتقی بهر سفر طرح نمود
خرم و دلکش و زینده چوایوان فلک
قصر فردوس مثالی که ازوشد زمین
گلشنی لیک چه گلشن که بود تابه ابد
پایه اش گریزند پای به گردون شاید
رفتش سر نژد اینجا که بیایش نهد
عجیبی نیست که چون آینه از دیدن او
بهر شوقش چو قدس رو بد لجویی راست
روح بخش است گل گلشن نقشش که درو
نفش با جلوه گرا بنجان برنگی شده است
بنکردگر به نقوش گل دیو او درش نماند
سر زدا ز لموه او بوقلمون گل اینجا
چقدر پای خرد در ره وصفش بویید
به که در کام زبان دوزم و باشم خامش
هست بی بر تو خورشید فلک تیره و تار
تاشه از راه کرم یای در آن قصر نهاد
دیده بی نور بود مردم اگر نیست درو

قبیله عالمیان کعبه امید جهان
پادشاهان پدرش باج ده ورتاجستان
گشت عالم همه بر اهل جهان عهدمان
کردش امروز خداوند خداوند جهان
انچنین شاه جوان بخت صدق قرن قران
که به بند بقفادست گلستان جهان
جان نثاران بره بند گیش بسته میان
که
همچو خورشید در خشنده و چون مه تابان
شبهه جوش گل و چار طرف باغ عبان
نو بهار چمنش در روز آسب جهان
که بود هر گل او همسر لعل رخشان
روز و شب مهر و مه از جبهه خود نام نشان
کرد آینه صفت چشم تماشا خیران
شرح و بر جسته تر از مصرع بالای بتان
سر و از بلبل تصویر شود خوش الحان
که چو آینه در و دیده نکر در حیران
همچو تصویر شده دیده مانی نکران
گریزند بشت بد یوار ز نخوت بستان
پایه طی نماید که نداد در بیان
وصف فردوس چه نفر بر کند کام و زبان
باغبان گریه بود باغ نکرد خندان
منجلی شد نوری دگری یافت از آن
شرف از نور مکین است بسیمای مکان

(۱) صفحه ۳۹۴ - ۳۹۵ - ۳۹۶ دیوان غزلیات میرزا لعل محمد غاجری دیوان
مذکور در اثر مساعدت بناغلی محمد ابراهیم خلیل و ورته شاعر مرحوم مدتی در دسترس
استفاده این جانب گذاشته شد و از همکاری او لاده شاعر مرحوم می خلی میگویم

نام خادر بجهان گشته از بن رتبه بلند
 گر شود بر تو خورشید ز حسنش تا بان
 یار باین منزل میمون که مبارک قصر است
 باد میمون و مبارک به شهنشاه جهان
 نیک خواهان زمان خدمت او را بادا
 نیکنما می ابد حاصل نیکو خواهان
 هر که در دیده نقصان نگرد بر رخ او
 ننگرد در همه عمر بغیر از نقصان
 عاجز از سال تمامش خوش و خندان میگفت
 قبله عیش و امکان طرب شاه جهان

از روی ماده تاریخ که مصرع دوم است چنین معلوم میشود که عمارت مذکور در سال ۱۲۱۰ پایان یافته است.

تحریر یک دستگناه فرنگی

زمان شاه در آغاز سال ۱۷۹۱ م (۱۲۱۱ هجری قمری) سرگوبی سکهای پنجاب (قلعه

محمود و اقدامات او هناس کجرات) را بنابر خیر تجاوز آقا محمدخان

تجاوزی سک و قاجار قاجار در مشبه و جنبش شهزاده محمود یارد بگر

از شرق و غرب در عرات گذاشته و به سرعت راه کابل پیش

پناه آوردن اولاده گرفت از دور برای که علیه او پیوسته مخالفت

ندان افشار در بار میگرد یکی هم بدون روشنی چشم خویش را

زمان شاه قره گوزلو از دست داده و پیشا پیش شاه به کابل

ایلیچی قاجاری شاه علم فرستاد و در محکمه با الاحصار افتاد و دومی

کدو خان ایلیچی افغانی شاه شهزاد محمود که بارها از طرف شاه عفو

و مورد لطف و اغماش قرار گرفته بود یارد بگر سر طغیان بلند کرد. گرچه در ظاهر

امر در داخل مملکت برای شاه و در خارج و در اقطار امپراطوری درانی

و خارج نفوذ آن سک ها و قاجار ها در فعالیت و اغوا و تجاوز دیده میشوند ولی طوریکه

قبل بر این اشاره کردیم همه این تظاهرات مخالفت خودی و بیگانه در اثر تحریکات

دستگاه فرنگ بود که باید باین نظر تحلیلی جریانات را بررسی کنیم:

درین موقع که پادشاه سدر زائی افغانستان زمان شاه یکطرف در شرق به پنجاب

باراجا های سک مواجه شده و از جانب دیگر در غرب قاجار ها بنای تجاوز را گذاشتند